

نگاهی به کتاب «ذهن و بازار: جایگاه سرمایه داری در تفکر اروپای مدرن»

اصول مرئی بازار آزاد

گروه اندیشه: «در آلمان نازی، تبلیغات کوکاکولا تکاوری را به تصویر می‌کشیدند که خسته و تشنه از یک تمرین نظامی به خانه می‌آمد و کوکایش را برمی‌داشت. در مقابل، در اواخر دهه ۱۹۶۰ کاپشن‌های مانو برای مدتی کالایی داغ در غرب بود. از ماشین‌های مسابقه‌ای تا معنویت، از بالاپوش‌های رنگارنگ آفریقایی تا نان‌های فطیر آیین عشای ربانی، از عرقچین تا پورنوگرافی، همه و همه وقتی برای‌شان تقاضایی وجود داشته باشد بازار هم عرضه‌اش را خلق می‌کند.» (ص۷۰۴) «آنچه در این بین خیره‌کننده است، توانایی بازار سرمایه‌داری در جذب و ادغام طیف قابل‌ملاحظه‌ای از ترجیحات، گرایش‌ها، سلاطی و هویت‌هاست.» (همان) این جهانی است ساخته نظام سرمایه‌داری که با اشکال مختلف و وجوه انعطاف‌پذیش سه قرن است به حیات خود ادامه می‌دهد. نظام سرمایه‌داری که تمام وجوه زندگی ما را تصرف کرده، موضوعی است بسیار مهم‌تر و پیچیده‌تر از آنکه تنها به اقتصاددانان سپرده شود. اکنون دیگر تردیدی نیست که دریافت درکی انتقادی از سرمایه‌داری مستلزم چشم‌اندازهایی فراتر از چشم‌اندازهای خاص اقتصاد مدرن است. بنابراین حتی اگر در زمانه حاضر نیم‌نگاهی هم به خروج از سرمایه‌داری داشته باشیم، این امر بدون شناخت تاریخ اقتصاد سرمایه‌داری ناممکن است: چون اگر به دنبال راه خروج هستیم نخست باید راه ورود را شناخت؛ چگونگی شکل‌گیری سرمایه‌داری و جایگاه آن در تفکر مدرن. در این زمینه صاحب‌نظران و تاریخ‌نگاران بسیاری نوشته‌اند: ازجمله مهم‌ترین آنها می‌توان به آثار فرناند برودل، اریک هابزبام، برینگتون مور، پری اندرسون و دیگران اشاره کرد. به‌تازگی نشر بیدگل روایت یکی از تاریخ‌نگاران زنده دنیا را منتشر کرده که برای جست‌وجوی منشأ بحرانی که نظام سرمایه‌داری برای بشر به وجود آورد، تا قرن هجدهم عقب می‌رود. هرچند روایت این کتاب با آثار تاریخ‌نگارانی که اشاره شد، تفاوت‌هایی جدی دارد. جری مولر، استاد تاریخ دانشگاه کاتولیک آمریکا، در کتاب «ذهن و بازار»، اندیشیدن به تبعات نظام سرمایه‌داری را یکی از بزرگ‌ترین جریان‌های تاریخ اندیشه در اروپای مدرن می‌داند. منظور نویسنده در سراسر کتاب از بازار، بازار کالای واقعی است و نه آن چیزی که امروز به اسم بازار کالای‌های موهومی می‌شناسیم؛ یعنی بازار نیروی کار، زمین و پول که در هر کدام، این کالاهای جدید با قیمتی مشخص مبادله می‌شوند.

مدافعان نظام بازار

با وجود آنکه بازار نهادی سنتی است که از دوران باستان وجود داشته، اما نظام بازار آزاد یا سرمایه‌داری به سازماندهی اجتماعی و مرحله ارشد تاریخی تمدن انسانی از قرن هفدهم به این‌سو اطلاق می‌شود. در این نظام که مبتنی بر مالکیت خصوصی دارایی‌ها و همچنین مبتنی بر مبادله بین افرادی است که از لحاظ قانونی آزادند، تولید و توزیع کالاها عمدتاً به مکانیسم بازار خودتنظیم‌گر سپرده می‌شود. این تعریف فقط اقتصادی نیست چون وجود دارایی خصوصی و افرادی که از لحاظ قانونی آزادند تنها زمانی ممکن است که مکانیسم‌هایی سیاسی وجود داشته باشند و از افراد در مقابل تعرض دیگران به جان و مال‌شان حفاظت کنند. البته در این تعریف که اقتصاددانان سرمایه‌داری ارائه می‌کنند، به بسیاری از وجوه رشد سرمایه‌داری همچون مرحله «انباشت اولیه» و زور ماورای اقتصاد دولت اشاره‌ای نمی‌شود.

مولر در کتاب حاضر نشان می‌دهد که اولین دفاع از نظام بازار ریشه‌ای مذهبی دارد. تا پیش از ظهور جنگ‌های صلیبی در اروپا (در میانه قرن هفدهم میلادی) دو سنت فکری در این قاره غالب بود: سنت مسیحی و سنت جمهوری‌خواهی مدنی. ویژگی مشترک این سنت‌ها ضدیت با تجارت، سودجویی و نفع شخصی بود. سنت مسیحی سودجویی را ناپسند می‌دانست و حتی وقتی رشد اقتصادی شهرهای قرون وسطی، ضرورت وام‌دهی با بهره را ایجاد کرد، فقط به یهودیان اجازه داد پول بژول دهند. آن‌هم به خاطر اینکه آنان خارج از امت مسیحی به شمار می‌آمدند. سنت جمهوری‌خواهی مدنی نیز فضیلت اساسی را مشارکت در امور جمهوری و دولت‌شهر و آمادگی برای دفاع از ارمان‌ها می‌دانست؛ بنابراین تجارت و سودجویی را به‌خاطر دورکردن مردم از این فضیلت مذموم می‌شمرد. علاوه بر این، سنت‌های مسیحی و مدنی هر دو به دنبال واحدهایی سیاسی بودند که اساس‌شان را رابور همگان به یک خبر و غایت مشترک تشکیل می‌داد. این گرایش به وحدت نظر، با وقوع جنگ‌های مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و نیز میان فرقه‌های پروتستانی گوناگون از هم پاشید. این فروپاشی و تشتت ناشی از جنگ داخلی در اروپا زمینه‌های شکل‌گیری جامعه مبتنی بر بازار و اقتصاد را مهیا کرد. در این زمینه سنت فکری دیگری که از زمان رنسانس وجود داشت و تحت‌تأثیر قدرت دو سنت دیگر مغفول مانده بود از نو احیا شد: سنت حقوق رومی. ویژگی اصلی این سنت برابری در سود ست پیشین، تأکید بر حق آدمیان به آزادی از حکومت بود. حقوق رومی، برعکس جمهوری‌خواهی مدنی، فضیلت را در این نمی‌دید که انسان باید برای آزادی و استقلال جمهوری بکوشد. حقوق رومی به دنبال سازوکارهایی بود که بنابر آنها، آدمیان با وجود برداشت‌های متفاوت‌شان از خیر و غایت، در صلح و صفا در کنار یکدیگر زندگی کنند. این نوع نگاه را می‌توان به وفور در کتاب «نامه‌های ولتر دید. او در تضاد با سنت مسیحیت کاتولیک و جمهوری‌خواهی مدنی، نفع شخصی را در پیشبرد صلح اجتماعی موفق‌تر و توانمندتر از تعهد اعتقادی می‌دانست. اما مهم‌ترین نظریه‌پرداز نظام بازار آزاد را آدام اسمیت می‌دانند. «ثروت ملل» اسمیت کتابی بود که فرایندهای برخاسته از نفع شخصی بازار را تحلیل می‌کرد و از نظر مولر، بیش از آنکه کتابی برای بازرگانان باشد، کتاب یک استاد فلسفه، منطق و اخلاق برای سیاست‌مداران و تصمیم‌گیرش آنان به غیر عمومی بود.

پیش‌فرض کتاب اسمیت این بود که سعادت این جهانی‌ها این مبتنی است و بهزیستی و رفاه مادی منحصر به تجملات مخصوص اشراف و طبقات بالای جامعه نمی‌شود. این باور در قلب «ثروت ملل» جای دارد که در صورت وجود شرایط و زمینه‌های نهادی درست، با گسترش جامعه تجاری می‌توان به آزادی فردی بیشتر و روابط صلح‌آمیزتر رسید. تصویر کلی اسمیت از پیوند بین نفع شخصی انسان و سعادت و ثروت ملل این‌گونه بود: نفع شخصی به مبادله بازاری، مبادله بازاری به تقسیم کار گسترده‌تر، تقسیم کار به تخصص‌شدن و تخصصی‌شدن به نوآوری و خلاقیت و در نتیجه به ثروت بیشتر برای همگان می‌انجامد. نظام اقتصادی قدیمی در داخل کشورها از اواسط قرن هجدهم رو به افول گذاشته بود. بااین‌حال، مبادلات خارجی همچنان تحت سلطه دولت‌ها بود. اسمیت نظام تجاری موجود در اروپا را «مرکانتیلیستی» نام نهاد. به باور مولر، این نظام تجاری که روابط بازرگانی کشورها را نوعی رابطه ربه و بخت می‌دانست و برای تجارت نیز از روابط نظامی و جنگی الگو می‌گرفت، ریشه در سنت جمهوری‌خواهی مدنی داشت که دفاع از استقلال کشورها در برابر دشمنان و رقبایش را بر همه‌چیز مقدم می‌دانست. در سرتاسر قرن نوزدهم، لیبرال‌ها در طرح این استدلال که یکی از مزیت‌های اخلاقی تجارت بین‌الملل، رفع نزاع‌های بین‌المللی و ترویج پیوندهای جهان‌وطنانه است، از اسمیت پیروی کردند. در نظر مولر، «دست نامرئی» اسمیت آگاهی از پیامدهای ناآگاهانه اما اغلب منفعت‌بار کنش‌های انسانی بود، به همراه این باور که عاملان اقتصادی بهتر از قانون‌گذاران می‌دانند کجا باید سرمایه‌گذاری کنند. البته هر نفع‌طلبی شخصی، منفعت اجتماعی به دنبال ندارد. یقیناً استفاده از قدرت در ایجاد انحصار زیان‌بار است. اسمیت به‌خوبی می‌دانست که دست مرنّی دولت برای حمایت از مالکیت و تأمین چارچوبی حقوقی برای عقلانیت اقتصادی ضروری است. او همچنین تأیید می‌کرد که تولید تخصصی‌شده می‌تواند به زوال تولیدکننده بینجامد، ولی امیدوار بود که آموزش عمومی این پیامدها را جبران کند. از آنجاکه اسمیت باور داشت به اندک‌شماری نیاز است تا فضایل استثنایی را پرورش دهند، او فقط یک لیبرال اقتصادی نبود و برای بسیاری به

پیامبر خودپرستی بدل شد. مولر در کتاب حاضر می‌گوید اینکه هگل دست‌کم به‌طور ناقص، پیرو اسمیت بود، شاهدی است از «جامعه مدنی»‌ای که هگل در کتاب «فلسفه حق» توصیف می‌کند.

قدرت می‌بدیل نهاد بازار

آیا می‌توان از وجود نوعی ذهنیت ویژه در ارتباط با بازار حرف زد که به حوزه‌های دیگر نیز نفوذ می‌کند؟ ارتباط نهاد بازار با دیگر نهادهای تاریخی همچون خانواده، دولت، نهادهای فرهنگی، مذهبی و… چیست؟ تاریخ عقاید اروپایی همواره به پرسش بازار – پرسش درباره دلالت و اهمیت اخلاقی آن – نیز درباره پیامدهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن – پرداخته است. نحوه اثرگذاری اقتصاد بازار بر خانواده موضوعی است که از ابتدا در کانون توجه تحلیلگران نظام سرمایه‌داری قرار داشته است. مثلاً این موضوع که آیا اشاعه مناسبات بازار از طریق مواجهه‌ساختن زنان با کالاهای جدید با فرصت‌های شغلی خارج از خانه الزماً زمینه‌ساز آزادی زنان است؟ محافظه‌کاران، لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها هر یک به طریقی متفاوت این مسئله را ارزیابی کرده‌اند. تأثیر بازار بر باروری و فرزندآوری در مراحل مختلف نیز همواره محل تأمل بوده است: در شرایط و موقعیت‌های متفاوت، هربار از باروری صعودی و باروری نزولی به‌عنوان عامل مخرب نظم اجتماعی تعبیر کرده‌اند. مثلاً هم اسمیت و هم مارکس متفق‌القول بودند این تصور که خانواده، دولت، دانشگاه و سایر نهادهای «غیر بازاری»، نهادهایی جدا از جهان تجارت و اقتصادند تصوری باطل است، چراکه بازار به درون تکتک این نهادهای نفوذ می‌کند. یوستوس موزر که از بازار به‌مثابه «ویران‌کننده فرهنگ» نام می‌برد از پیله‌ورانی شکایت داشت که به خانه‌ها هجوم می‌آوردند و در میان زنان به مصرف کالاهای جدید را ایجاد می‌کردند. ظهور صنعت چاپ، رادیو، تلویزیون، امروز اینترنت و دامنه نفوذ بازار به درون خانه و ذهن انسان، بیش از هر زمان دیگری مصرف‌گرایی را جهانی کرده است.

آموزه‌های مکتب نوکلاسیک، به جدایی ارزش از واقعیت معتقدند. اقتصاددانان نوکلاسیک دانش اقتصاد را فارغ از ارزش می‌دانند و به‌همین دلیل در تحلیل اقتصادی جایگاهی برای مؤلفه‌های فرهنگی و به‌ویژه دینی در نظر نمی‌گیرند. اما بررسی تاریخ سرمایه‌داری حقیقت دیگری را برملا می‌کند. اگر به مطالعات جامعه‌شناسانی مراجعه کنیم که اولین بررسی‌ها را در اواخر

ذهن وبازار
ذهن وبازار
جری مولر
ترجمه: مهدی نصر اللهزاده
ناشر: بیدگل
قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان

قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم درباره پیدایش سرمایه‌داری انجام دادند، به نتایجی کاملاً متضاد با باور جریان غالب اقتصاد می‌رسیم که بر جدایی دین و اقتصاد تأکید داشت. ازجمله این جامعه‌شناسان می‌توان به «ماکس وبر» و «ورنر سوبمبارت» اشاره کرد. سوبمبارت برای اولین‌بار اصطلاح سرمایه‌داری یا کاپیتالیزم را وارد ادبیات جامعه‌شناسی کرد. او و وبر تحقیقات مفصلی درباره منشأ سرمایه‌داری انجام دادند. وبر معتقد بود آموزه‌های سرمایه‌داری متأثر از اخلاق پروتستانسیسم و به‌خصوص فرقه کالوتنیسم است، اما سوبمبارت برخلاف وبر ریشه سرمایه‌داری را در تعامل دین یهود می‌دانست. او با استفاده از آمار موجود از بعد رنسانس، وضعیت جامعه یهود را در دنیا بررسی کرد و متوجه شباهت زیاد اخلاق اقتصادی یهودیان با نظام اقتصادی سرمایه‌داری شد. سوبمبارت با این تحقیق از رابطه تنگاتنگ دین و اقتصاد پرده برداشته است. در فصل مربوط به مارکس در کتاب حاضر، مولر او را با قضاوتی غیر تاریخی به بی‌وفایی به میراث یهودی‌اش متهم می‌کند. توجه او مستقیماً معطوف به نظرات مارکس در باره «مسئله یهود» است، نظراتی که به‌عزم مولر الهام‌بخش یهودستیزان مختلف از سوبمبارت تا آلفرد روزنبرگ بوده است. این در حالی است که منتقدان جدی‌تر مارکس برای نقد نظریه ارزش مارکس و تحلیل او از سرمایه‌داری، بحث خود را بر خوانش دقیق متون مارکس استوار کرده‌اند نه بر زندگی‌نامه او. انتقادهای غیرتاریخی و غیر زمینه‌مند مولر از متفکران مارکسیست بیشتر مبتنی بر زندگی‌نامه آنها است و این امر چندان با ادعای او در مورد نگارش یک «تاریخ عقاید» همخوانی ندارد. بی‌توجهی به درگیری‌های نظری متفکران مدافع و منتقد بازار از هر دو طیف چپ و راست، از دیگر نقدهایی است که می‌توان به کتاب حاضر وارد کرد. این نکته در مقدمه کتاب روشن می‌شود، آنجا که مولر از بصیرت‌های متفاوت هایک و مارکوزه می‌گوید: «می‌توان همه آثار آخرین نویسنده مورد بحث در این کتاب، فردریک هایک، را خواند و هیچ‌گاه به این بصیرت کلیدی نویسنده ماقبل آخر، هربرت مارکوزه، برنخور، آنجا که می‌گوید بازار بر است از آدم‌هایی که می‌کوشند شما را به خرید چیزهایی متقاعد کنند که حقیقتاً به آنها نیازی ندارید و چه‌بسا ناگزیر شوید برای داشتن آنها زمان، لذت و خلاقیت خود را فدا کنید [...] از سوی دیگر، می‌توان همه آثار

اندیشه



مارکوزه را خط‌به‌خط خواند و هیچ‌گاه با بصیرت‌های اصلی هایک مواجه نشد، آنجا که می‌گوید بازار انبوه فعالیت افراد پراکنده را با اتکا به اطلاعاتی که به شکل دیگری انتقال‌پذیر نیست هماهنگ می‌سازد.» (ص۲۰) تلاش مولر برای رفع تنش‌های تحلیلی کتاب را می‌توان در لطیفه‌ای دید که او برای توضیح این اشکال مطرح می‌کند: «هر مرد برای حل اختلاف‌شان پیش یک خامخا رفته بودند. خامخا به مدعی اول گوش می‌کند و می‌گوید حق با شماست. سپس حرف‌های طرف دوم دعوا را می‌شنود و می‌گوید حق با شما هم هست. کسی که ناظر این ماجراست می‌گوید نمی‌شود که حق با هر دو باشد! خامخا در جواب او می‌گوید: ایضا حق با شما هم هست.» (ص ۶۹۱)

بازار نوآرایی‌ری

از جمله مضامین تکرار‌شونده کتاب حاضر، نسبت سرمایه‌داری با برابری است. آیا نظام سرمایه‌داری تضمین‌کننده برابری است یا پیوسته نابرابری‌های تازه ایجاد می‌کند؟ همچنین این بحث فلسفی در کتاب در می‌گردد که آیا اساساً برابری یا نابرابری بیشتر اهمیتی دارد؟ آیا نظام سرمایه‌داری متکی بر مشارکت برابر همگان است یا بر مهار بهینه و موفقیت‌گیز استعدادها و انرژی‌های افراد استثنایی اتکا دارد؟ آیا ممکن است بین تأکید بر ایده برابری – که شعار دموکراسی سیاسی است – و مهار بهینه و موفقیت‌آمیز خلاقیت و سخت‌کوشی افراد و تبدیل آن به موتور محرک سرمایه‌داری، تنش وجود داشته باشد؟ پاسخ‌های مولر روشن می‌کند که کتاب از منظر یک لیبرال محافظه‌کار نوشته شده است. او اصول بازار آزاد را قبول دارد ولی نگران برخی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن است. در آخرین سطور کتاب حاضر می‌خوانیم: «احتمالاً مطالعه‌های بهترین چیزهایی که درباره بازار گفته و اندیشیده شده، ما را در به‌دست‌آوردن نظرگاهی بی‌غرضانه‌تر و فهمانه‌تر یاری خواهد کرد. چنین نظرگاهی می‌تواند با بصیرت‌های هایک آغاز شود، اما به‌هیچ‌وجه با این بصیرت‌ها پایان نمی‌یابد.» (ص ۶۸۷) اما خواننده‌ای که حتی اطلاعات کمی از تاریخ اقتصادی دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ داشته باشد می‌داند

این بصیرت‌ها در عمل به فاجعه‌ای تمام‌عیار ختم شد.

در فرم زندگی‌نامه‌ای و ژورنالیستی کتاب حاضر، گرایش نویسنده را در دفاع از نو لیبرالیسم تاجری می‌بینیم: همو که لا‌مگر وجود چیزی به نام جامعه بود و اعتراضات کارگری را با بیشترین خشونت سرکوب کرد. مؤسسه مسائل اقتصادی که در سال ۱۹۵۷ در لندن تأسیس شده بود اولین جایی بود که مطالعاتی را با راهبری آثار هایک و نیز آتسار میلیون فریدمن، همکار هایک در دانشگاه شیکاگو، انجام داد. این مؤسسه به نوبه خود در ایجاد و گسترش «مرکز مطالعات اقتصادی گنداری» مشارکت کرد، مرکزی که کارش قرار دادن حزب محافظه‌کار در مسیری‌هایکی‌تر بود و ایجاد «کارآفرینان ثروت‌آفرین» و گوشزدکردن خطرات سیاست‌های تورم‌زا همسو با کتاب «اساس آزادی» هایک. نایب‌رئیس این مرکز مارگارت تاجر بود که در سال ۱۹۷۴ رهبر حزب محافظه‌کار شد. محور اصلی اقدامات هایکی تاجر که بعدها عیناً ریسکان نیز تکرار کرد، از این قرار بود: فروش مؤسسات دولتی به بخش خصوصی، تشویق کارآفرینی، کاهش مالیات بر درآمد، سرکوب سندیکاهای کارگری، کاهش قدرت چانه‌زنی طبقه کارگر و… الگوی لیبرالیسم هایک، یک نسخه محافظه‌کارانه بود که بر آزادی فردی و قیدگذاری بر دولت تأکید داشت، نه مثل کینز و بسیاری از لیبرال‌های آمریکایی بر گسترش برابری. هایک در برابر آنچه «جمع‌گرایی» می‌نامید، از فرهنگ موفقیت و دستاوردهای فردی دفاع می‌کرد. او مثل آدام اسمیت، بازار را با فاتح آمدن خصل‌گرایی قومی و ملی و نفع‌طلبی جمعی مرتبط می‌دانست. کار عمده هایک حمله‌ای بود به ایده استفاده از دولت برای حمایت از یک هویت خاص تاریخی، طبقاتی، دینی یا قومی خاص. او در خانواده‌ای از طبقه کارمندان امپراتوری اتریش – مجارستان ریشه داشت. این طبقه از حاکمیت قانون، حمایت از مالکیت، مبادله بازاری و ترقی براساس دستاورد شخصی دفاع می‌کرد. مولر در پایان این کتاب تأکید می‌کند: «بالا رفتن سهام فکری هایک آنقدرها هم به دلیل سازمانی نبود که خود او تأسیس کرد یا اندیشکده‌هایی که در پی انتشار اصول عقاید او بودند. دلیل آن این بود که در دهه ۱۹۷۰ فرضیات پیشگویانه و نگران‌کننده او درباره گسترش کولیسیسم و دولت رفاه غربی به نحو فراینده‌ای همخوان با داده‌ها به نظر می‌رسید. هنگامی که کمیته سوندی نوبل در سال ۱۹۷۴ به او در رشته اقتصاد جایزه داد این امر طلیعه‌ای بود از ارجح‌شناسی بزرگ‌تری که در راه بود.» (ص ۶۷۳)

با وجود تجربه آمریکای لاتین، سرکوب‌های گسترده کارگران انگلیسی و نزول محسوس سطح کیفیت زندگی طبقه کارگر جهانی، چندان نیازی به گذشت زمان نبود تا ارجح‌شناسی آینده هایک و سنتی که سیاست‌مدارانی چون تاجرو ریگان با وام‌گیری از ایده‌های او بنیان گذارند، مشخص شود. پنج سال پس از انتشار کتاب «ذهن و بازار» (۲۰۰۲) بی‌اساس‌بودن ادعاهای هایک و فون‌میزس و تمجید یهوده مولر از آنها کاملاً آشکار شد. از این‌رو، کتاب «ذهن و بازار» را در خوش‌بینانه‌ترین حالت باید کتابی بسیار دیرهنگام برای انتشار به فارسی دانست، به‌خصوص بعد از بحران اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۷ که هنوز هم مردم سراسر دنیا در حال تجربه تلخ پیامدهای آن هستند. به‌ترجم فارسی در آغاز کتاب اشاره دارد که کتاب حاضر را در سال ۱۳۸۸ ترجمه کرده ولی انتشارش تا امسال به تعویق افتاده بود.

گفتها

تاریخ با گذشته فرق دارد

حسین یابنده در نشست «تاریخ‌گرایی نوین»: تاریخ با گذشته فرق دارد و کار تاریخ‌نگار مکتوب‌کردن گذشته نیست. تاریخ‌گرایان نوین هم این‌گونه فکر نمی‌کنند. نیچه و فوکو از جمله متفکرانی هستند که در شکل‌گیری تفکر نوین تأثیر زیادی داشته‌اند. در نظر نیچه معرفت تاریخی مبتنی‌بر معرفت نظرگاهی و پرسپکتیو است. به عقیده او معرفت هیچ‌گاه مبین حقایق بی‌واسطه نیست و تاریخ‌نگاران هرگز به حقایق تاریخی دست نمی‌یابند. به عبارت دیگر حقیقت تاریخی در نظر نیچه از نظرگاه‌های برمی‌آید که مربوط به حقیقی‌بودن تاریخ است. درواقع نیچه نگاهی تبارشناختی به تاریخ دارد و معتقد است ارزش‌های تاریخی همواره در حال بازتفسیرشدن هستند. نیچه درباره تبارشناسی اخلاق می‌گوید: ارزش‌های اخلاقی ارزش‌هایی هستند که در برهه‌های مختلف تاریخ پدیدار و محو می‌شوند تا دوباره در زمانی دیگر ظهور و بروز یابند.

اما طبق دیدگاه فوکو، حقیقت تاریخی ثابت نیست بلکه همواره در حال تعدیل است و در زمان‌های مختلف پدیدار یا محو می‌شود. به‌همین‌دلیل هرگز نمی‌توان حقیقت را یک‌بار برای همیشه تبیین کرد. در نظر فوکو در پس هر حقیقتی یک گفتمان اعتقادی نهفته است. همچنین فوکو معتقد نیست سیر خطی در تاریخ ندارد. در نظر فوکو ممکن است چیزی که امروز حقیقت است فردا نباشد. بنابراین در هر دوره‌ای یک گفتمان تاریخی مسلط است و در دوره دیگر تغییر می‌کند. فوکو چگونگی کسب دانش و اشاعه آن را اییستمه می‌نامد. به‌همین‌دلیل صحت و سقم گزاره‌های تاریخ براساس میزان پایبندی مل‌اک‌های گفتمانی ارزیابی می‌شوند. از این‌رو، هیچ کتاب تاریخی را نمی‌توان بی‌انگور یک حقیقت یا واقعیت دانست.

طبق دیدگاه تاریخ‌گرایان نوین، شناخت دقیق از تاریخ ناممکن و هر شرح تاریخی شکلی از هنرکردن گذشته است. بنابراین مرکز تاریخ، همان گذشته نیست چراکه می‌توان تاریخ‌های متعدد و متکثری از گذشته‌ای واحد نوشت. به‌عنوان مثال ماجرای پلاسکو که درحال‌حاضر یک رویداد جاری است حتما در ۵۰ سال آینده در کتب تاریخی ثبت شده و شرح و تفسیرهای متعددی از آن نوشته می‌شود. پس شرح تاریخی از این واقع‌ه واحد متکثر خواهد بود.

در گذشته این اعتقاد وجود داشت که هر اثر ادبی را باید در ظرف تاریخی خودش قرار داد. به این معنا که فهم تاریخ به ما کمک می‌کند شعر و رمان دوره‌ای را بفهمیم و هر دوره تاریخی روح زمانه خود را دارد. اما امروزه تاریخ‌نگاران نوین بر این باورند که تاریخ‌های کلان را تاریخ گفتمان‌ها تشکیل می‌دهند. در نظر تاریخ‌نگاران نوین، پژوهشگر ادبیات باید ببیند چه گفتمان‌هایی ساکت و مغفول بوده و به سراغ آنها برود. در هر دوره‌ای یک گفتمان غالب و گرسنگی را بسط می‌دهد، ماهیت چندبعدی فرد را خاطر نشان می‌سازد. داده‌هایی را برای میزان فقر جهانی و آگاهی‌ها به دست می‌دهد، به نحوه تأثیر فقر و نابرابری بر جنگ و خشونت سیاسی نگاه می‌اندازد و مفاهیم فقر روزی یک دلار یا دو دلار را توضیح می‌دهد. همچنین در این بخش فقر روستایی و تحول کشاورزی، نحوه تأثیر کشاورزی بر رشد کلی اقتصادی و منابع غیززاعی درآمد روستایی، شرکت‌های چندملیتی و زراعت قراردادی در کشورهای روبه‌توسعه بررسی می‌شود و نویسنده داده‌های سری‌های زمانی درخصوص رشد ماینکین تولید موادغذایی در کشورهای ثروتمند و فقیر را به دست می‌دهد و اهمیت نسبی ماهی، گوشت و حبوبات در کشورهای روبه‌توسعه را به دقت مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش سوم نقش جمعیت، عوامل تولید، فن‌آوری در توسعه اقتصادی، با تأکید خاص بر محیط زیست و منابع طبیعی، تجزیه و تحلیل می‌شود. اقتصاد کلان و اقتصاد توسعه بین‌المللی موضوع بحث در بخش چهارم در مجلد دوم کتاب است. در بخش آخر نیز گزار به اقتصاد آزاد و اصلاحات اقتصادی در اروپای شرقی، اتحاد شوروی سابق و چین تحلیل می‌شود. همچنین در پیوست یکی از فصول این بخش برنامه‌ریزی هماهنگ واحدهای بازار و دولت، اغلب در سطح ملی، به‌منظور کاستن از میزان فقر، رشد شتاب‌یافته اقتصادی و دیگر اهداف اقتصادی ملی بررسی می‌شود. فصل پایانی کتاب نیز به تحلیل تبیین، تعدیل و اصلاحات در اقتصادهای روبه‌توسعه می‌پردازد.

